

آزادی بیان در گرو زندان کهنه پرستان

به بهانه ای در بند کشیدن سید پرویز کامبخش

در شهری که دروازه بانس غدار و دروغگو و حاکمش تبهکار سیاسی باشد بدون شك مردمش ضایع و فرهنگش آلوده میشود و چنین است زادگاه خداونگار بلخ و سینای بلخ در سده های بیست و یکم. و تو ای دروازه بان و حاکم ، مگر فراموش کرده ای د که عصر ما عصر باز یافت خرد و بازسازی خود است ، عصر شکستن سکوتها فرا رسیده. برماست که دست از تجاهل و تردید برداریم و علیه این دروازه بان و حاکم جبارش به پا شویم. بیاد آورید بزرگمردان تاریخ بشریت را ولتر ، گالیله و خیام را که راه ترس جبن پیش نگرفتند و با ریختن خونهایشان راهگشای نسلهای بعداز خود شدند . اگر آنها راه ترس و تردید را پیشه میکردند ، آیا دنیای امروز میتوانست به چنین آزادی هایی دست یابد؟ بدون شك نه، هرگز. آیا سزاوار است که از یکطرف خود را آگاه و خردمند پنداریم ولی از سوی دیگر بر طبل بیداری و خردگرایی نکوبیم. تا بکی بر لبهای مان چسپ سکوت بزنیم و به قلم های مان رنگ بیرنگ بریزیم و علیه این همه باز دارنده های آزادی و رشد فرهنگ اصیل انسانی به پا نشویم و تا بکی با سر درگمی و دو دلی روان باشیم ، راز تازه ای نیست که افشا گردد. تنها عمل لازم است تا دگرگون گردد. به زندان افگندن کامبخش يك آغاز دیگر مبارزه طولانی خردگرایان و نو اندیشان در راه ریشه کن نمودن سنتهایی خرافاتی و افشای چهره های دوکانداران سیه کار دین و مذهب خواهد بود. این تلاش و مبارزه بخاطر نجات کامبخش از یکطرف و برای نجات انسان از چنگال جهل و سیه کاران خواهد بود ، تلاش و مبارزه برای آن لحظه ای که دیگر هیچ دگراندیشی خود را در گرو زندان کهنه پرستان نیا بد. گناه کامبخش ، شیما رضایی و دیگران درچی بود ؟، در

باورشان به آزادی و دموکراسی ، مگر این چه گناهی است .جرم دگر اندیشی چه جرمی است؟ ، در جامعه که باور به آزادی و دموکراسی و دگر اندیشی جرم بحساب آید ، باید بیدرنگ و قاطع علیه ریشه هایی این مناسبات به مبارزه برخاست . به امید روزی که هیچ انسانی به جرم دگراندیشی در بند نباشد.

22012008

www.ayenda.org